انجنیر سید مختار دریا
۱۶ اپریل ۲۰۱۹

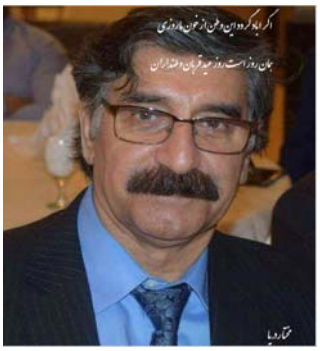

قفـل نـهـان

ای کاش دلـم خالـی از ایـن سـوز بگردد — جان راحت از این داغ جگر سوزبگردد
در جلـوهٔ جان بخش رخش در چمـن دل — قلبـــم هـــدف نـــاوک دل دوز بگردد
ازقـوس کمان تیر زمـژگان چو رها شـد — جاگیـر در این سینـهٔ پـر سـوز بگردد
از شبنـم سـرد سحـری شستـه عـذارش — تا در دل شـب شمـع شـب افـروز بگردد
پیمانـه به کـف عشـوه کنان آمـده سـویـم — تـا سـرد کـن شعـلـهٔ جـانسـوز بگردد
بنشست کنـارم ز ره عشـوه به صـد نـاز — تـا در شـب مـن جلـوه گـر روز بگردد
آن شهـد لبش دوخـت لبـم با نـخ نـازی — تـا پیـکـرش از نـاز قبـــا دوز بگردد
آن لرزش لـب بر لـب من قفـل نهـان زد — تـا شعلـهٔ ایـن عشق جهـان سـوزبگردد
مـن مست ز صهبای لـب نـوش بهارش — ای کـاش کـه او جلـوهٔ نـــو روز بگردد

"مختار دریا" ۳اکتوبر ۲۰۱۵ کانادا